

را، از جمله قضا و امور حسینی، را بر عهده داشته و در امر به معروف و نهی از منکر، حتی نسبت به زمامداران وقت، بسیار جذبی بوده است. از کتابهای او البرهان فی تفسیر القرآن و غایة المرام و معالم الزلفی و المحجّة و تبصرة الولی و حلیة الأبرار بارها چاپ شده است. کتاب غایة المرام او در زمان ناصرالدین شاه قاجار بر دست شیخ محمد تقی دزفولی با عنوان کفاية الخصم به فارسی ترجمه شد (آقابزرگ طهرانی، ج ۱۶، ص ۲۱ خوانساری، ج ۸، ص ۱۸۳). سیدهاشم بحرانی، چنانکه از آثارش برمی‌آید، از علمای اخباری بوده است و تأکید او بر لزوم فراگیری همه دانش‌های دینی از اهل بیت پیامبر صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم در مقدمه البرهان معزف دیدگاه اوست. بحرانی تا پایان عمر به تدریس اشتغال داشت (افتندی اصفهانی، ج ۵، ص ۳۰۰) و کسانی از اوا اجازه روایت یافتد (یوسف بحرانی، ص ۷۵) که از جمله ایشان شیخ حرّ عاملی بود (حرّ عاملی، ج ۲، ص ۳۴۱).

منابع: محمد محسن آقابزرگ طهرانی، الذريعة الى تصنیف الشیعه، چاپ علی نقی متزوی و احمد متزوی، بیروت ۱۴۰۳، ۱۹۸۲/۱۴۰۳، عبدالله بن عباس افتندی اصفهانی، ریاض العلماء و حیاض الفضلاء، چاپ احمد حسینی، قم ۱۴۰۱، محسن امین، اعیان الشیعه، بیروت ۱۴۰۳، ۱۹۸۲/۱۴۰۳، قم ۱۴۰۱، ص ۲۲۹-۲۵۰، هاشم بن سلیمان بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، چاپ محمودین جعفر موسوی زرنی، تهران ۱۳۳۴ ش ۱، یوسفین احمد بحرانی، لؤلؤة البحرين، چاپ محمد صادق بحرالعلوم، قم [ن]. محمد بن حسن حرّ عاملی، امل الامل، چاپ احمد حسینی، قم [ن]. محمد باقرین زین العابدین خوانساری، روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات، چاپ اسدالله اسماعیلیان، قم ۱۳۹۲-۱۳۹۰، حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الرسائل، ج ۳، چاپ محمدرضا نوری نجفی، تهران ۱۳۲۱.

/حسن طارمی /

بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم درازی بحرانی، فقیه و محدث اخباری معتدل و متبع بر اثر قرن دوازدهم. در ۱۱۰۷ در قریبة ماحوز (واقع در یک فرسخی جنوب غربی منامه، مرکز بحرین) به دنیا آمد، ولی وطن اصلی او قریبة دراز بوده است (به ناصله دو فرسخ و نیمی در جنوب منامه)؛ و این قریبه غیر از جزیره دراز یا قشم است (فسانی، ج ۲، ص ۱۲۶۵، ۱۲۶۷). پدر بحرانی مردی داشتمد بوده و به مظور شاگردی نزد شیخ سلیمان ماحوزی (معروف به محقق بحرانی؛ بحرانی)، سلیمان) مدتی در این قریبه اقامت داشته است. بنابرگزارش شیخ یوسف در لؤلؤة البحرين (ص ۴۴۲)، وی دوران کودکی را زیر نظر جدش، ابراهیم، که به تجارت مروارد اشتغال داشته است، گذرانده و آموختگاری در خانه به او قرآن و خط را تعلیم می‌داده

محمدبن حسن حرّ عاملی، امل الامل، چاپ احمد حسینی، نجف فی احوال العلماء والسدات، قم ۱۳۹۲-۱۳۹۰؛ محمدبن شاه مرتضی بیض کاشانی، کتاب الواقی، قم ۱۴۰۴؛ عباس قمی، فرانل الرضویه: زندگانی علمای مذهب شیعه، تهران ۱۳۷۷؛ محمدعلی بن صادقلی کشمیری، کتاب نجوم السماء فی تراجم العلماء، قم ۱۳۹۴؛ علی خاذنی احمد مدنه، سلاقة العصر فی محاسن الشمراء بكل مصر، مصر ۱۳۲۲ /ابراهیم دیباچی /

بحرانی، هاشم بن سلیمان، مفسر و محدث و مؤلف شیعی قرن یازدهم. نسب او، بنا به نقل افتندی اصفهانی، به سید مرتضی علم الهدی^{*} و از آن طریق به امام موسی کاظم عليه السلام می‌رسد (ج ۵، ص ۲۹۸). اهل ثوبتی از توابع بحرین بود، در ۱۱۰۷ یا ۱۱۰۹ درگذشت و در زادگاه خود به خاک سپرده شد (یوسف بحرانی، ص ۶۴). در منابع هیچ گونه اطلاعی درباره دوران تحصیل او یافت نمی‌شود و فقط برخی از علمای اخباری معاصرش را، مانند فخرالدین طریحی^{*}، به نقل از خود او به عنوان مشایخ او نام برده‌اند (یوسف بحرانی، ص ۶۶؛ افتندی اصفهانی، ج ۵، ص ۳۰۴؛ نوری، ج ۳، ص ۳۸۹). سلسله مشایخ روایی بحرانی، چنانکه در پایان البرهان آمده است، به کلینی و صدق و طویی می‌رسد (هاشم بحرانی، ج ۴، ص ۵۵۱). گذشته از ریاست دینی در روزگار خود، در گردآوری نوادر کتب حدیث پیشینیان و تبع در این علم کم نظر بوده است. یوسف بحرانی (ص ۶۳) از این جهت فقط علامه مجلسی را برتر از او می‌شمارد، هر چند که او برخلاف مجلسی تنها به جمع و نقل روایات بی هیچ توضیح و تفسیری اهتمام داشته است. به دلیل کثیر تألیفات (ص ۷۵) اثر به نوشته افتندی اصفهانی، ج ۵، ص ۲۰۰) و اطلاعات گسترده در زمینه‌های مختلف علوم دینی، به سید هاشم علامه مشهور شده است (یوسف بحرانی، ص ۳؛ افتندی اصفهانی، ج ۵، ص ۲۹۸). بیشتر آثار او، مانند غایة المرام و ایضاح المسترشدین و الانصار و معالم الزلفی، درباره مسایل امامت و سایر عقاید دینی از نظرگاه شیعه تألیف شده است (درباره آثار او به یوسف بحرانی، ص ۶۴-۶۶؛ افتندی اصفهانی، ج ۵، ص ۲۹۹-۳۰۰). تفسیر معروفش البرهان فی تفسیر القرآن، و به نام شاه سلیمان صفوی، بر همین اساس تهیه شده است. در فقه استدلالی کتابی به نام التنبیهات داشته که، به نقل افتندی اصفهانی، نسخه‌ای از آن نزد بازماندگان علامه مجتبی مسجدی موجود بوده است (ج ۵، ص ۳۰۱-۳۰۰). مع هذا یوسف بحرانی (ص ۶۳) بر این گمان که از او اثری در فقه باقی نمانده است در مقام فقهی او تردید کرده است، ولی تصریح می‌کند که سرپرستی کارهای دینی شهر

دینی پرداخت و نیز نزد شیخ عبدالله بلادی بحرانی (متوفی ۱۱۴۸) شاگردی کرد. ولی سرانجام، بر اثر آشتفتگی اوپساع داخلی شیراز به دلیل طغیان محمد تقی خان بر حکومت نادرشاه و شکست او بعد از جنگی ویرانگر و نیز شیعی وبا در سالهای ۱۱۵۶ و ۱۱۵۷ به فارفت و حاکم آن شهر از او تجلیل کرد. مدتی نیز در این شهر با آرامش خاطر به تأثیف و تحقیق و نیز، برای امورمعاشر، به زراعت پرداخت که گویا بر اثر هجوم علیمردان در ۱۱۶۵ (فسانی، ج ۱، ص ۵۹۰) به آنجا و قتل حاکم فسا و غارت شدن شهر و از جمله به تاراج رفتند دارایی و نابودی کتابهای او، در نهایت پریشانی به اصطبهانات رفت و سرانجام راهی کربلا شد و تا پایان عمر در همانجا ماند. ورود او به کربلا احتسالاً قبل از ۱۱۶۹ بوده است. به سال ۱۱۸۶ (و یا ۱۱۸۷)، بنابر ماده تاریخ مندرج در یکی از اشعار سروده شده در رثای او) به طاعون درگذشت.

فعالیت علمی. بحرانی به رغم نابسامانیهای مختلف دوران زندگی - که در بیشتر اشعار خود به آن اشاره دارد - هیچگاه تحقیق و تأثیف و تدریس را رها نکرد و در تربیت شاگردان و مباحثه با معاصران و نگارش پاسخ پرسش‌های دینی و سایر خدمات دینی و علمی اهتمام داشت. او، علاوه بر استادان خود، از چهار تن از شیوخ حدیث اجازه گرفت، که از آن جمله است: مولی رفیع‌الگلاني (متوفی ۱۱۶۰) که خود از علامه مجلسی (متوفی ۱۱۱۰) اجازه داشته و بحرانی را با علو^{*} إسناد به مجلسی متصل می‌کند. بحرانی مشایخ و طرق اجازه و روایت خود را در *لؤلؤة البحرين* (ص ۶، ۹۲، ۹۰، ۷۲، ۴۴۵-۴۴۲) پتفضیل شناسانده است. شماره و نام شاگردان او طی اقامات در شیراز ثبت نشده است؛ اما نام گروهی از دانشمندان بزرگ حوزه درسی او در کربلا معلوم است. معروفترین آنها عبارت‌اند از: مولی مهدی تراقی (متوفی ۱۲۰۹)، علامه بحرالعلوم^{*} (متوفی ۱۲۱۲)، ابوعلی حائری^{*} (متوفی ۱۲۱۵) مؤلف متهم المقال (یکی از چند منبع اصلی شرح حال بحرانی)، میرزا مهدی خراسانی^{*} فیلسوف نامبردار مشهد (متوفی ۱۲۱۶)، میرزا مهدی شهرستانی^{*} (متوفی ۱۲۱۶)، میرزا ابوالقاسم قمی^{*} (متوفی ۱۲۲۱) و سید علی طباطبائی^{*} معروف به صاحب ریاض (متوفی ۱۲۲۱) که همه از شاگردان بر جسته وحدت‌بیهانی (سے بیهانی، آقا محمدباقر) نیز بوده‌اند. همچنین دو تن از برادرزادگانش، شیخ احمد بن محمد و شیخ حسین بن محمد نزد او درس خوانده‌اند. بحرانی، علاوه بر مقام علمی، از مشایخ اجازه حدیث بوده و بسیاری از مشایخ حدیث در طبقات بعد، از طریق او به سلسله اجازات می‌پوندند. در میان کسانی که از او اجازه حدیث گرفته‌اند، گذشته از پیشتر شاگردان نامبرده وی، می‌توان سید عبدالله بحرانی (که به بحرانی اجازه نیز داده

است. سپس پدرش تربیت علمی او را بر عهده گرفته و تا پایان عمر در تکمیل و تقویت مقام علمی و ادبی او می‌کوشیده است. پدر شیخ یوسف پیرو ملک مجتهدان بوده و بشدت با اخباریون، که در بحرین بیش از نقاط دیگر فعالیت می‌کردند، مخالفت داشته و در حال تدوین اعتراضات خود بر کتاب *منیۃ العمارین* شیخ عبدالله بن صالح سماهیجی^{*}، از مدافعان سرسخت مشروب اخباری، به صورت رساله‌ای مستقل بوده، ولی با درگذشتن این کار ناتمام مانده است (بحرانی، *لؤلؤة*، ص ۱۰۱-۱۰۰). ولادت او در سال ۱۰۸۴ (همو، الحدائق الناخرة، ج ۱، مقدمه، ص کل) و، بناءً گفته سماهیجی نامبرده که معاصر و شاگرد او نیز بوده است، گذشته از مقام فقهی و حدیثی در علوم عقلی و ریاضی نیز مهارت داشته است. بحرانی نزدیک به سی کتاب و رساله، که غالباً فقهی‌اند، تأثیف کرده است. بعد از هجوم سیف بن سلطان، پادشاه ایاضی عمان در فاصله ۱۱۲۷ تا ۱۱۲۹، به بحرین و قشم و لارک و تسلط بر آنها، ناگزیر در قطیف ساکن شده و در همانجا به سال ۱۱۳۱ درگذشته است.

زندگی. دوران زندگی شیخ یوسف بحرانی با حوادث مهمی همراه بوده که موجب می‌شده است از شهری به شهر دیگر روانه شود. با اینهمه، وی تلاش و کوشش علمی را رها نکرد و هرگز از آموزش و تحقیق جدا نشد. در آغاز کودکی، شاهد جنگهای قبیله‌ای بین دو قبیله الهوله و الْعَتُوب بوده است. سپس، چنانچه یاد شد، بر اثر هجوم پی در پی سلطان عمان به بحرین، خانواده‌اش به قطیف مهاجرت کرد و تنها او، که بزرگترین پسر خانواده بود، برای حفظ اموال در بحرین ماند. ولی بعد از سلطنه کامل مهاجمان و شکست قوای ایرانی و به آتش کشیده شدن خانه پدری، به خانواده خود ملحق شد و با مرگ پدر در همان اوان، سرپرستی خانواده را بر عهده گرفت. دو سال در قطیف ماند و نزد شیخ حسین ماحوزی، فقهی مجتهد و مخالف علنی ملک اخباری (متوفی ۱۱۸۱) شاگردی کرد، همچنانکه چند سال پس از آن نیز بار دیگر نزد او تلمذ کرد و از وی اجازه حدیث گرفت. پس از مصالحة دولت ایران و سلطان عمان و آزادی بحرین، به وطن بازگشت و چند سال نزد عالمان آنجا درس خواند و سرانجام، بعد از بازگشت از سفر حج و توقف در قطیف برای فراگیری حدیث از ماحوزی، به علت فشارهای مالی و آشتفتگی اوضاع داخلی بحرین در اثر سقوط حکومت صفوی به سال ۱۱۳۵ و همچنین قتل سلطان حسین صفوی به سال ۱۱۴۰، ناگزیر راهی ایران شد.

بحرانی، پس از مدت کوتاهی اقامت در کرمان، به شیراز رفت و به لحاظ حرمتی که محمد تقی خان، حاکم شیراز، برای او قابل شد، چند سال با آرامش به تدریس و تأثیف و ادای وظایف

نمی داند؛ در عین حال، با آنکه قیاس را، حتی اگر منصوص اللہ باشد، نمی پذیرد، گاهی برخلاف بیشتر فقهاء تا حد استنباط علت از روایات پیش می رود (برای نمونه: *الحدائق الناصرة*، ج ۱، ص ۱۸۱-۱۸۲). او در این مجموعه مبحث جهاد را، به دلیل بهره کم آن در عصر غیبت (الفعل الفتح المتعلق به الان) به لوثة، ص ۴۴۶) مطرح نکرده و کتاب را تا پایان بحث ظهار پیش برده است. حائری، ضمن ستایش کتاب از نظر تبیع، برداختن مؤلف را به استدلال براساس قواعد فقهی و مبانی اصولی یادآوری کرده است. *الحدائق* نزد دانشمندان معاصر و متاخر بحرانی مقبول افتاده و چند حاشیه بر آن نوشته شده است. همچنین بر مقدمه آن -که بحرانی در آن روش و دیدگاه فقهی و اصولی خود را ارائه کرده است- شرح و تقدیم و رد نوشته شده است؛ و نیز شاگرد و برادرزاده او، شیخ حسین بن محمد، باقیمانده مباحث *الحدائق* را تدریین کرده و آن را *عيون الحقایق الناظرة* فی تتمیم *الحدائق الناصرة* (یا: *الحقایق الفاخرة*) نامیده است.

الذراۃ التجنیۃ من الملاطفات الیوسفیۃ، شامل هفتاد «دُرّه» پیرامون مبانی و قواعد استنباط فقهی براساس احادیث که با اندکی تفاوت همان مطالب مقدمات دوازده گانه *الحدائق* است و مؤلف در ۱۱۷۷ از نگارش آن فارغ شده است.

لوثة‌البحرين (۱۱۸۲) که از متابع معتبر تراجم و رجال است، بر این اثر چند حاشیه نوشته شده و یکی از شاگردان بحرانی آن را تلخیص کرده است.

الصوارم القاصمة لظهور الرجاعین بین ولد قاطمه، که مؤلف در آن برخلاف همه فقهاء بجز شیخ حرّ عاملی فتوا داده و به همین دلیل آماج تقدیم و رد فقهای معاصر و متاخر خود، از جمله وحید بهبهانی و فرزند وی آقا محمدعلی، قرار گرفته است.

کتابی به نام *جلیس‌الحاضر و انبی‌المسافر* (یا: *جلیس‌المسافر و انبی‌الحاضر*) حاوی مطالب گوناگون نیز به انتشار فرزند خود نوشته که به نام *الکشکول* مشهور بوده و به همین عنوان نیز چاپ شده است. وی بر برخی از متون فقهی و حدیثی پیشین مانند من لا يحضره الفقيه و مدارك الأحكام حاشیه نوشته و نیز در تقدیم نظریه فیض کاشانی در بحث آب قليل و نظریه میرداماد در مسئله رضاع رساله‌هایی جداگانه نوشته است. همچنانکه رساله‌ای در رد صوفیه با عنوان *التفحات الملکوتیة* و رساله‌ای در تقدیم ابن‌الحیدد، شارح نهج البلاغة، به نام سلامل الحدید فی تبیید ابن‌ابی‌الحدید از او برچای مانده است. بحرانی گذشته از کتب علمی، شعر نیز می‌سروده و مقالات ادبیانه نیز می‌نوشته است. شماری از نوشته‌های ادبی او در جزء دوم کشکول وی و همچنین در کتابی به نام *الخطب* (شامل خطبه‌های جمعه و اعياد) موجود است.

بحرانی، اخباری میانه‌رو، بحرانی یکی از برجسته‌ترین

است)، مولیٰ محمد Mehdi قُتونی، شیخ سلیمان بن معجون العاملی، شیخ حسین بن محمد و شیخ خلف بن عبد‌الله را نام برد. دو نفر اخیر برادرزاده بحرانی بوده‌اند که وی لوثة‌البحرين فی الاجازة یقرئی‌العین را به عنوان اجازه برای آنها نگاشته و در آن بتفصیل از عالمان معاصر خود گرفته تا دوران کلینی و این بایوبیه یادگرده است.

بیشتر تراجم نویسان متاخر، هر چند غالباً بر مسلک علمی او انتقاد داشته‌اند، مقام فقهی و حدیثی او را مستوده و به کثرت تبیع و قدرت حافظه و نیز تقوی و زهد او اشاره کرده‌اند؛ همچنانکه آثار علمی او را پربار و سودمند وصف کرده‌اند. از این جمله‌اند: ابوعلی مازندرانی حائری در متنه‌ی المقال، میرعبدالله باقی در منتخب لوثة‌البحرين، شیخ اسد‌الله کاظمی در مقابس الانوار، خوانساری در روضات، نیشابوری در رجال، جاپلیقی در الروضة البهیه، نسائی در فارستانه ناصری، نوری در خاتمه مستدرک الوسائل، مامقانی در تفتح المقال، امین در اعیان الشیعه.

آثار علمی بحرانی، چه به صورت تألیف مستقل و چه به صورت جواب مکتوب سؤالات و چه به صورت حاشیه و تعلیق، از چهل تجاوز می‌کند که عمدتاً در حدیث و کلام و فقه است، بنا به نوشته خود او در لوثة (ص ۴۴۸، ۴۴۵) و نقل مازندرانی حائری در متنه‌ی المقال، برخی از نوشته‌های او، از جمله اجریۃ المسائل الشیرازیة، در حادثه غارت خانه او در فسا، از بین رفته است. اهم کتابهای او، چه به لحاظ محظوظ و چه به لحاظ موضوع، عبارت‌اند از:

الحدائق الناصرة مجموعه‌ای در فقه استدلایی، که تأليف آن را در فسا آغاز کرد و در کربلا ادامه داد، ولی به دلیل تفصیل مطلب فقط از مبحث طهارت تا آخر بحث ظهار را شامل است. او در این کتاب، خصوصاً قسمتی که در کربلا تأليف کرده به تبیع کامل در روایات و اقوال فقهاء پیرامون هر مسئلله پرداخته و کوشیده است که هیچ نکته‌ای را فرو نگذارد (لوثة، ص ۴۴۶). به همین دلیل، فقهاء بعد از او، از جمله شیخ محمدحسن نجفی در جواهر الكلام، به مطالب این کتاب، چه برای نقل اقوال و احادیث و چه برای بررسی مطالب، مراجعه می‌کرده‌اند (مثلًا: نجفی، ج ۱، ص ۹۲، ۷۸؛ نیز سے بحرانی، *الحدائق الناصرة*، ج ۱، ص ۱۸۴، ۲۰۱). او در روش فقهی، همانگونه که خود در مقدمه طولانی کتاب نوشته، اخباری میانه‌رو است (سے دنباله مقاله؛ و نیز اخباریه*). او روایات راجع به هر مسئلله را، براساس دیدگاه خود مبنی بر صحیت احادیث کتب معتبر شیعه، بدون بررسی و تقدیم سند آنها نقل و علاوه بر تحلیل محتوای آنها، اقوال یا بیانات فقهاء دیگر را درباره مسئلله با روایات بدقت بررسی می‌کند، هر چند فتوای مشهور و اجماع فقهاء را ذاتاً معتبر

از اخباریون و عجز آنان از فهم مرادات قرآنی پرداخته و نظریه شیخ طوسی را در تقسیم آیات قرآن از نظر دلالت بر مقصوده تأیید می‌کند. در سایر مقدمات نیز مبانی اصولی خود را در استبطان قوهٔ توضیح می‌دهد، که نشانهٔ روش اعتدالی او و پذیرفتن همهٔ دیدگاه‌های اخباریون است، در عین آنکه تفاوت نظر او را با نحلةٔ اجتهاد نشان می‌دهد. روابط دوستانهٔ او با وحید بهبهانی در دوران اقامت کربلا و تصریح به مقام علمی و عدالت او - با آنکه بهبهانی با مشرب اخباریون، که بنایهٔ نوشتةٔ مازندرانی حائری، در آن روزگار در عراق، خصوصاً در حوزهٔ علمی نجف و کربلا، حضور فعال داشتند (ص ۲۹۰)، بشدت مبارزهٔ می‌کرده و حتی به انتقاد صریح از شخص بحرانی می‌پرداخته و برخی از شاگردان خود (مثلًاً صاحب ریاض المسائل) را از شرکت در درس او، نهی می‌نموده - نشانهٔ اعتدال است. این احتمال نیز مطرح است که بحرانی بعد از گفتگو با بهبهانی، از موام اخباری فاصلهٔ گرفته و با تأیید مجتهد معاصر خود در تقویت اجتهاد و تضعیف اخباریون - که غالباً با روش‌های تند بر مجتهدان و مشرب اجتهاد می‌تاخته‌اند - می‌کوشیده است. تجلیل بهبهانی از او، بعد از مرگش، و حضور جدی مردم و علماء در مراسم تشییع او به رغم کاهش جمعیت شهر به سبب طاعون (نوری، ج ۲، ص ۲۸۷) می‌تواند مؤید همین احتمال باشد. بنا به نوشتةٔ مامقانی، بحرانی از مدتها پیش مسلک اخباری را رها کرده بوده، و به همین علت، درخواست بهبهانی را برای تفویض کرسی درس خود به او، به مدت چند روز، با رضایت خاطر استقبال کرده که در پی آن، به تأثیر استدللات بهبهانی بیشتر شاگردان بحرانی از مرام اخباری فاصلهٔ گرفتند (ج ۲، بخش ۲، ص ۸۵، ش ۱۰۴۲۹). با این‌همه، هیچ تصریحی از خود او یا شاگردان و معاصرانش دربارهٔ کناره‌گیری کامل وی از اخباریگری نقل نشده است (— عصفوری، آل^{*}).

منابع: محسن اسین، اعيان الشيعة، بيروت ۱۹۸۳/۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۳۱۷-۳۱۸؛ (براساس لولزة البحرين و منتهي المقال)؛ یوسف بن احمد بحرانی، الحدائق الناصرة في احكام العترة الطاهرة، قم ۱۳۶۳-۱۳۶۷ ش؛ همو، لولزة البحرين، چاپ محمد صادق بحرالعلوم، قم (پی‌نام)، محمد شفیع بن علی اکبر جائیقی بروجردی شفیع، الروضة البهیة في الطرق الشفیعیة، چاپ سنتگی ۱۴۲۰ هـ محمد ابراهیم جتانی، «غلبه اجتهاد بر اخباریگری»، کیهان اندیشه، ش ۱۴ (مهر و آبان ۱۳۶۶ ش)؛ محمد باقر بن زین السابدين خوانساری، روایات الجنات فی احوال العلماء و السادات، چاپ اسدالله اسماعیلیان، قم ۱۳۹۰-۱۳۹۲، ج ۸، ص ۲۰۳-۲۰۸؛ حسن بن حسن فسائی، فارسانهٔ ناصری، چاپ مصور رستگار فسائی، تهران ۱۳۶۷ ش، ج ۱، ص ۵۶۴-۵۶۵ (بیشتر مطالب به نقل از روزنامهٔ میرزا محمد کلانتر)؛ محمدعلی بن صادقلی کشمیری، کتاب نجوم السماء فی تراجم

عالمان و مدافعان نحلةٔ فقهی و حدیثی اخباری و نیز آخرین شخصیت درخور ذکر این نحلةٔ علمی است که با وحید بهبهانی، مجتهد ضد اخباری معاصر خود، در کربلا مناظرات طولانی داشته و گفته شده است که این مناظرات در تغییر دیدگاه او و احتمالاً از رونق افتدان مسلک اخباری و رواج مکتب اصولی (با توجه به موقعیت علمی بحرانی نزد اخباریون) سخت مؤثر افتاده است (جثاتی، ص ۴-۵، ۱۱-۱۴). سید حسن صدر در اجازهٔ حدیثی مفصل خود برای سید مرتضی حسینی جونبوری (به نام بنه‌الوعا)، که در آن طبقات محدثان شیعه را نام برد، به مناسبت معرفی بحرانی، صورت مناظرات او را با وحید بهبهانی نقل کرده است. بحرانی، نزد پدر خود و ماحوزی، دو مجتهد مخالف علنی نحلةٔ اخباری، درس خوانده بوده و، چنانکه خود در مقدمهٔ دوازدهم الحدائق می‌نویسد، ابتدا از مدافعان جدی اخباریون بوده و با برخی مجتهدان معاصر خود مناظراتی داشته و در المسائل الشیرازیه بتفصیل در این باب سخن گفته بوده است. اما در زمان تألیف الحدائق هرگونه دسته‌بندی محدثان شیعه را ناصواب خوانده و از ملا محمد‌امین استرآبادی^{*} (متوفی ۱۰۳۳)، که آغازگر این دسته بندیها و اسرزنش مجتهدان و بدگویی از آنان بوده، انتقاد می‌کند (نیز \rightarrow لولزة، ص ۱۱۷-۱۱۸). به عقیده او گرایش به مسلک اجتهاد یا تکیه کردن بر روش اخباری همواره در میان فقهاء وجود داشته، ولی هیچگاه طرفین از یکدیگر بدگویی نمی‌کرده‌اند. خصوصاً اینکه شماری از مجتهدان، مثلًاً شیخ مفید و شیخ طوسی، در برخی از مسائل همرأی اخباریون بوده‌اند و برخی محدثان، مانند صدوق^{**}، نظریاتی سازگار با مرام مجتهدان داشته‌اند؛ به طور دقیق ممکن نیست. همچنین بزرگانی از مجتهدان شیعه، از جمله علامه حلی، که خدمات ارجمند علمی و عملی دینی داشته و همهٔ داشتمندان بعدی از آثار علمی او بهره برده‌اند، کمترین کوتاهی در اقامهٔ دین و احیای سنت نبوی نکرده‌اند و باید به نیکی و بزرگی یاد شوند و نسبت ویرانگری دینی به آنان دادن روا نیست. خود او، در متن کتاب، همهٔ جا از فقهای شیعه با احترام یاد می‌کند و در تحلیل و نقد فتاوا و نظریات آنان به هیچ روى از سیرهٔ علمی دور نمی‌شود. در مقدمهٔ دوم همان کتاب همچنین روش خود را در برخورد با احادیث، که آن را روش میانه (طريقاً وُشطى) و طريقة علامه مجلسی می‌داند، توضیح داده و بر صحبت کتب معibir حدیثی - و نه تمام احادیث منسوب به ائمه عليهم السلام - مانند کتب اربعه و بحار الانوار و معانی الاخبار و خصال و نیز الفقد الرضوی (دربارهٔ این کتاب \rightarrow بابیه، آل[†])، به دلیل اعتماد محدثان بزرگ بر آنها، تصریح می‌کند؛ همچنانکه در مقدمهٔ سوم به نقد نظریهٔ افراطی شماری

شنب است. در دوران ماقبل تاریخ (دوران طوفان و عصر یخ) سطح بحر خوارزم چهار متر از سطح کنونی بالاتر بوده و، در نتیجه، (بویژه در جانب خلیج‌های شمال شرقی و شمال غربی) بسیار گستره‌تر، و با بحر خزر (از طریق اوزبکی^۷ به آمودریا) و بوسیله آمودریا به اقیانوس پیوسته بوده است. این دریا پس از استقرار اوضاع و احوال زمین‌شناسی کنونی به صورت دریایی بسته درآمده است (به بروکهاوس - افرون، ج ۲، ص ۱۲۱۰؛ بولشاپا، ج ۲۰، ص ۳۲۶). در دوره‌های تاریخی نیز سطح آب چندین متر تغییر یافته، و مالاً خط کرانه، بخصوص در مشرق و شمال شرقی، تغییر کرده؛ ولی دیگر تغییر مهمی در شکل کرانه‌ها به ثبت نرسیده است. وصفی که قدسی (ص ۲۸۸) از دلتای آمودریا آورده، و نیز وضعی که ابن حوقل (ص ۵۱۲) از آن به دست داده، یعنی دو روز راه از مزادخکان تا گزده، یک روز و ۴ فرسخ تا پراتگین (پراتگین یا فراتگین^۸)، و یک روز دیگر تا ساحل دریاچه، با وضع کنونی این دریا مطابقت دارد. به نوشته ابن حوقل، محل موسوم به دهنو (به عربی: القریة الخديئة؛ به ترکی: ینی گشت؛ در مسعودی: نوچکزده) که همان ویرانه‌های کنونی جانکشت^۹. واقع در حدود ۲۲ کیلومتری جنوب غربی کازاچیستک است (برای تصاویری از آن به تولستوف، ص ۲۵۴ و جزئیات دیگر ص ۲۶۶) به فاصله دو روز راه از کرانه دریا واقع بوده است (این هردو گزارش متعلق به قرن چهارم است به بارتولد، ۱۹۲۸، ص ۱۷۸). در قرن‌های سیزدهم و چهاردهم / نوزدهم و بیستم، سطح آب بتناوب بالا و پایین رفته است: در فاصله سالهای ۱۸۶۰/۱۲۷۷ و ۱۸۸۰/۱۲۹۸ فرونشده و پس بالا آمده و تا ۱۹۱۵/۱۳۳۴ این افزایش به دو متر رسیده است. میزان نوسان سطح آب در فاصله سالهای ۱۲۵۳-۱۳۱۰ ش ۱۸۷۴ و ۱۹۳۱ حدود ۱۳۳۴ متر بوده و، به همین جهت است که ارتفاع سطح آب این دریاچه را نسبت به سطح دریای آزاد، در چندین مورد پیاپی، ۴۹ متر (میانگین ارتفاع بنابر بولشاپا) و ۵۲ متر (ایمباخ^{۱۰}) و ۵۴ متر (بالاترین حد آن در ۱۹۳۱) تخمین زده‌اند. برحسب این نوسانها درسارة عمق آن نیز تخمینهای مختلف زده شده است. این دریاچه که درجه شوری آب آن (۳۰ درصد تا ۱۰۸ درصد) از آب اقیانوس به طور محسوس کمتر است، تقریباً گذشته از خلیج‌های شمالی و گاه قسمت شمالی، تا جزیره بارسا کلمز، هیچگاه در سرتاسر پهنه بخ نمی‌پندد. قواها این قسمت شمالی را (حدود ۵۰ کیلومتر مربع) کیچیک

العلماء، قم ۱۳۹۴، ص ۲۷۹-۲۸۳ (با استاد بدائرة البحرين)؛ محدثین سنگی ۱۳۰۲، ص ۳۳۴-۳۳۵؛ عبدالله مامقانی، تفتح المسقال فی علم الرجال، نجف ۱۳۴۹-۱۳۵۲، ج ۳، بخش ۱، ص ۳۳۴-۳۳۵؛ ۱۳۳۵ (به نقل از منتهی المقال با اندک اضافه)؛ محمدحسن بن باقر نجفی، جواهر الكلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت ۱۹۸۱؛ حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الرسائل، ج ۲، چاپ محمد رضا نوری نجفی، تهران ۱۳۲۱.

/ حسن طارمی /

بحر باب‌الابواب - خزر، دریای

بحر بنطس - دریای سیاه

بحر حبس / حبسه - بحر احمر (۱)

بحر خزر - خزر، دریای

بحر خوارزم (یا دریاچه آرال)، دریاچه‌ای بزرگ و کمی شور در ترکستان غربی [در جمهوریهای قرقیزستان و ازبکستان]، میان عرضهای شمالی ۴۶ درجه و ۴۵ دقیقه و ۴۳ درجه و ۴۲ دقیقه و طولهای شرقی ۷۶ درجه و ۷۹ دقیقه، به وسعت ۴۰۸ کیلومتر مربع در ش ۱۳۲۱/ش ۱۴۴۲ کیلومتر مربع آن جزایری است که بزرگترین آنها عبارت‌اند از: تو قماق آطه^{۱۱} در برابر مصب آمودریا (جیحون)؛ اوستروف و وزروزدنه^{۱۲} (جزیره رستاخیز - نیکلای سابق - کشف شده در ۱۳۲۷ ش ۱۸۴۸) به وسعت ۲۱۶ کیلومتر مربع؛ بارساکلفس^{۱۳} (ورود بی‌بازگشت) به وسعت ۱۲۳ کیلومتر مربع و کوگ آرال^{۱۴} به وسعت ۲۷۳ کیلومتر مربع، واقع در شمال دریاچه مشرق شبے‌جزیره قره‌توب^{۱۵}. بیشترین طول دریاچه از شمال شرقی به جنوب غربی ۴۲۸ کیلومتر و پهنای آن در عرض جغرافیایی ۴۵ درجه شمالی ۲۸۴ کیلومتر، و عمق متوسط آن شانزده متر است، این عمق در وسط بین ۲۰ تا ۲۵ متر و در مغرب نزدیک به ۶۸ متر است. در شمال و جنوب و مشرق دریاچه آرال خلیجها و، بویژه در سمت جنوب شرقی آن، جزایر سنگی متعدد وجود دارد؛ فقط کرانه غربی این دریاچه در دشت اوست بورت^{۱۶}، که به صخره‌هایی با ارتفاع ۱۹۰ متر می‌پیوندد، هیچ خلیجی ندارد. کرانه شرقی آن هموار و